

اسماعیل یوردشاهیان
به مناسبت درگذشت «یان اوسترگرن» شاعر معاصر سوئد

زنجره آخرین آوازش را خواند

چون نور فسفری غریب
در معبد تاقدار یخ
در آن حال که زنجره در آوازش می‌دمد.
زندگی مرا و تورا
میرایلا

و شاید آن دانه‌یی که در بالا میان آسمان
خاکستری یافته بود، گذار زندگی او بود، در عبور نه از
معبور تاقدار یخ بلکه از معبر تاریخ برای پیوستن به
ابدیت.

یان اوسترگرن از جمله شاعران پیشرو شعر مدرن
جنوب سوئد بود، شعر او با ترکیبی از واژگان ساده در
فضای حسی و ناب حاصل شده بود، به گونه‌یی که در
بند، بند شعرش، خواننده با مجموعه‌یی از تصاویر،
رنگ‌ها و فضاها که از به هم پیوستن واژگانی حسی و
حرکتی در ساختار و ترکیب و فرمی نو برخاسته از متن
مواجه می‌شد. او با ادبیات و شعر شرق، به خصوص
ایران آشنایی عمیق داشت. من با وی نخستین بار در
پاییز سال ۱۹۹۵ در جشنواره شعر اروپا آشنا شدم که
کتاب باران ساز Rain Maker خود را برایم هدیه داد و از
من برای ترجمه منتخب غزل‌های حافظ و رباعیات
خیام و هم چنین شعر شاعران معاصر و نوپرداز ایران
کمک و همکاری خواست. او بسیار علاقه‌مند بود که
روزی کتاب «تراژدی اورمیای بنفش» مرا به زبان
سوئدی ترجمه کند. افسوس که این امر میسر نشد و کار
ترجمه، به خصوص ترجمه رباعیات خیام نیمه‌کاره
ماند.

یان اوسترگرن با همه وسعت دانش و آگاهی‌اش در
حیطه زبان و آشنایی‌اش به چندین زبان دنیا، عارفی
بی‌ادعا و عزلت‌گزین بود. او به سال ۱۹۴۰ در شهر
دانشگاه لوند سوئد به دنیا آمد، تحصیلاتش را در لوند و
لندن به پایان رساند و از بیست سالگی سرودن شعر را
آغاز کرد. از او ده مجموعه شعر و چندین ترجمه از اشعار
شاعران مدرن انگلیس و آمریکا منتشر شده است.
ترجمه برگزیده‌یی از اشعار او به زبان انگلیسی با عنوان
«بسان‌ساز» از سوی دانشگاه اوهایو در سال ۱۹۸۳
منتشر شده است.

اوسترگرن به همه جنبه‌های زندگی عارفانه
می‌نگریست و زندگی را لحظه‌یی کوتاه می‌دانست:

مانند دانه شبنمی در پاییز

بر برگی

یان اوسترگرن شاعر معاصر سوئدی روز بیست‌وهفتم
دسامبر سال ۱۹۹۹ از دنیا رفت.

اوسترگرن را از جمله شاعران پیشرو و نماینده
شعر مدرن سوئد می‌شناسند که در عین ابداع
ترکیب‌ها و فرم‌های نو در شعر اروپایی، با ادبیات و شعر
شرق به ویژه ایران آشنایی عمیق داشت. او دست در
کار ترجمه منتخبی از غزل‌های حافظ و لیز اشعار
شاعران نوپرداز ایران بود و مرگ او ترجمه رباعیات
خیام را هم ناتمام گذارد. اسماعیل یوردشاهیان شاعر
اورمیایی در ادای حق دوستی با این شاعر از دست
رفته، یادداشتی در شرح شعر و سرگذشت او برای
گلدستانه فرستاده است که می‌خوانیم:

خبر خیلی دیر رسید و من خیلی دیر فهمیدم،
درگذشت شاعر بزرگ و معاصر سوئد یان اوسترگرن
Jan Östergren را، چند روز پیش بود که پستی،
نامه ۲۸ فوریه Feb 28-2000 همسرش باربرو بلی‌گرن
Barbro-Billgren را آورد.

باربرو در یادداشتی کوتاه نوشته بود که اوسترگرن
بعد از یک بیماری سخت و طولانی در ۲۷ دسامبر
۱۹۹۹ درگذشته است و من نمی‌توانستم باور کنم. گاه
باور کردن یک خبر دشوارتر از پذیرفتن آن است و...
آسیمه از اندوهی ناآشنا، کنار پنجره نشستم و به باران
و خاکستر ابرها و در دور دست دور به تپه‌های سبز و آن
چمن‌زارهای سبز بزرگ چشم دوختم، به خاکستر ابری
که با باران سرد روح عاشق و شیفته یان اوسترگرن را در
چمن‌زارهای سبز بزرگ خلاصه می‌نمود. شاید خود
گرن هم نمی‌توانست باور کند، هم چنانکه سروده بود:

دانه‌ات را یافتم

نزدیک معبر چارسوی ماه

بالا

بالا

بر آسمان خاکستری

عمیق در زیر ماسه گچی

و میان سبزه‌زار بزرگ

آه باز همان دانه است که می‌افتد



در صبح خاکستری

در یک صبح خاکستری پاییز در ۲۷ دسامبر ۹
در شهر مالمو در ۵۹ سالگی بعد از یک دوره بیه
طولانی چشم از جهان فروبست و از سبزه بزرگ
خاکستر ابر پیوست. روانش شاد باد.

تابستان هند ا

کشتی‌ها

ماغ‌کشان در شب

مانند گوزنی در میه

شاخ می‌زنند بر بارانداز

در صبح:

آفتاب چهره می‌گشاید، با نور

نور عبور می‌کند از میان نرده‌های خاوری

بر روی کومه‌های علف می‌تابد

با شگفتی تا بقبند سپاه شب را می‌نگرد

وانگاه می‌جنبند رویاها،

کابوس‌ها منفجر می‌شوند

در فروغی کمرنگ ورها

اندروز (شعار)

بار دیگر

جلوه گر کن

تصویر نبردی را

که در درون پنهان هر مردی

آویخته است

روزهای پر مشقت

با آرمان‌هایی ساده

بهرتر از هیچ‌اند.